



نقد اقتصاد سیاسی - نقد بتواریگی - نقد ایدئولوژی

<https://naghd.com>

طبقه، قربانی «چپ ارتدوکس» موهوم

نقدی بر «لحظه‌ی پوپولیستی» محمد حبیبی

جعفر ابراهیمی



شهریور ۱۴۰۵

دوست عزیزم، محمد حبیبی، در یادداشتی با عنوان «لحظه‌ی پوپولیستی و وظیفه‌ی چپ دموکراتیک کثرت‌گرا»^۱، با به کارگیری منظومه فکری شانتال موف، به کالبدشکافی وضعیت کنونی جامعه ایران پرداخته است. وی در این متن با تکیه بر انبوهی از مفاهیم نظیر «گذار دموکراتیک»، «هژمونی»، «خلاً گفتمانی»، «بسیج احساسات»، «ناجنبش‌ها» و «امر عاطفی»، تلاش می‌کند وظیفه‌ای نو برای چپ ایران صورت‌بندی کند. ادعای مرکزی حبیبی این است که ایران در یک «لحظه پوپولیستی» به سر می‌برد؛ وضعیتی که در آن گفتمان‌های سنتی فرسوده شده‌اند و میدان اصلی مبارزه، نه نبرد ابزارها و رسانه‌ها، بلکه نبرد گفتمان‌هاست؛ کارزاری که در یک سوی آن «راست افراطی» (با روایت نوستالژیک و منجی‌گرایانه) و در سوی دیگر آن، «چپ دموکراتیک کثرت‌گرا» قرار دارد.

با این حال، تر اصلی حبیبی زمانی که از لایه انتزاعات تئوریک عبور می‌کند و می‌خواهد بر واقعیت عینی و انضمامی سپهر سیاسی ایران منطبق شود، دچار لغزش‌های جدی می‌گردد. پاسخ تفصیلی به تمامی ابعاد یادداشت او نیازمند مقاله‌ای مفصل است؛ اما در این نوشته می‌کوشم صرفاً بر ادعای اصلی متن و مفروضات بنیادی آن درباره «چپ ایران» و «مفهوم طبقه» درنگ کنم. استدلال من این است که چپ ارتدوکس و ذاتی‌گرایی که حبیبی به نقد آن می‌نشیند، صرفاً شبحی ساخته‌وپرداخته‌ی وی نیست، بلکه راست افراطی و دستگاه پروپاگاندای حاکمیت همواره کوشیده است چپ را با برجسب ارتدوکس از میدان به در کند. حبیبی اما از منظر دیگر مبتنی بر تئوری موف می‌کوشد ارتدوکسی را افشا کند که مابه‌ازای عینی در بدنه اصلی چپ امروز ایران ندارد، و جای‌گزین پیشنهادی او یعنی «چپ کثرت‌گرا»، دلالتی جز انحلال امر طبقاتی در هویتی مبهم به نام «مردم» ندارد.

حبیبی متأثر از نقد موف به مارکسیسم کلاسیک، خطای بنیادی چپ ایران را «ذات‌گرایی طبقاتی» می‌داند؛ یعنی پیش‌فرض گرفتن طبقه کارگر به عنوان سوژه‌ای ازپیش موجود که گویا موقعیت اقتصادی‌اش خودبه‌خود برایش آگاهی و کنش خلق می‌کند. او مدعی است که چپ ایران، سایر اشکال سلطه (مانند ستم جنسیتی، تبعیض اتنیک/مذهبی، تخریب محیط زیست و آزادی‌های مدنی) را پی‌آمدهایی فرعی و تالی فاسد ساختار اقتصادی می‌انگارد.

^۱. محمد حبیبی؛ [لحظه‌ی پوپولیستی و وظیفه‌ی چپ دموکراتیک کثرت‌گرا](#).

اما باید از وی پرسید منظور از این «چپ ارتدوکس» در مختصات فعلی ایران کیست؟ اگر نگاهی به سپهر سیاسی، ادبیات تئوریک، مرام‌نامه‌ها، اساس‌نامه‌ها و مواضع عینی احزاب، سازمان‌ها و نحله‌های متکثر مارکسیستی و چپ ایران بیندازیم، به وضوح می‌بینیم که سال‌هاست نگاه دگماتیک و تقلیل‌گرای مادی رخت بر بسته است. کم‌تر جریان چپی را در فضای مبارزاتی ایران می‌توان یافت که امروز به «ستم ملی»، «ستم مضاعف بر زنان»، «حقوق مهاجران» و حتی دغدغه‌های حاد «محیط‌زیستی» بی‌توجه باشد.

صرف‌نظر از متون اسنادی، در میدان عمل نیز هر جا امکانی فراهم بوده، بدنه چپ در کنار و پابه‌پای مبارزه طبقاتی، با سایر اشکال ستم سینه سپر کرده است. کدام جریان جدی چپ امروز در ایران وجود دارد که برای آزادی‌های مدنی، حق بر بدن، و کرامت انسانی زنان سهمی هم‌تراز با دستمزد عادلانه قائل نباشد؟ اگر دقیق‌تر به نقشه سیاسی نگاه کنیم، تنها دو جریان خارج از این بدنه اصلی و پویا قرار می‌گیرند که حییبی کل چپ را با چوب آن‌ها می‌راند:

۱. **وُورِگْرِیست‌ها:** نحله‌هایی حاشیه‌ای که هنوز در تعریف مکانیکی کارگر به معنای فیزیکی و صرفاً «پرولتاریای صنعتی قرن نوزدهمی» درجا می‌زنند.

۲. **جریان موسوم به «محور مقاومت»:** جریانی که اصولاً چپ نامیدن آن یک خطای فاحش نظری و سیاسی است؛ چرا که با تقلیل همه‌چیز به دوقطبی‌های ژئوپلیتیک و مبارزه انتزاعی با امپریالیسم، چشمان خود را بر ستم داخلی، سرکوب و استثمار مادی شهروندان بسته‌اند.

تسری دادن ویژگی‌های این دو طیف حاشیه‌ای به کل بدنه چپ ایران، بی‌راهه رفتن در تحلیل است. در نقطه مقابل، باید پرسش اساسی را رو به آقای حییبی و متن ایشان برگرداند:

منظور از «چپ دموکراتیک کثرت‌گرا» چیست و این جریان دقیقاً چه نسبتی با امر طبقاتی دارد؟

آیا چپی که ایشان تصویر می‌کند، کماکان باوری به «مبارزه طبقاتی» و تغییر ساختار مناسبات تولید دارد، یا صرفاً یک «چپ جدید» است که می‌خواهد مجموعه‌ای از مطالبات دموکراتیک را بدون تحلیل مادی و بدون درگیر شدن با ریشه‌های استثمار سرمایه‌دارانه بر دوش بکشد؟

اگر وظیفه چپ به میانجی‌گری مطالبات گوناگون بدون لنگرگاه طبقاتی تقلیل یابد، مرز این چپ با **لیبرالیسم رادیکال** یا **اصلاح‌طلبی مدرن** چیست؟ چپی که دندان نقد اقتصاد سیاسی را بکشد تا با کثرت‌گرایی لیبرالی هم‌پوشان شود، دیگر چرا باید عنوان «چپ» را یدک بکشد؟ واقعیت این است که قدرت چپ همواره در این بوده که نشان دهد چگونه ستم‌های جنسیتی، نژادی و محیط‌زیستی در بستری از «بازپروری سرمایه و استثمار مادی» تشدید می‌شوند، نه آن که طبقه را صرفاً به عنوان یکی از هزاران دانه در تسبیح هویت‌ها بشناسد.

نوشته حیبی دقیقاً در نقطه‌ای دچار گسست و لکنت می‌شود که به ناگاه مفهوم لغزنده و پوپولیستی «مردم» را به عنوان یک کلیت واحد و سوژه سیاسی متکثر پیش می‌کشد. او معتقد است چپ کثرت‌گرا باید با پیوند زدن مطالبات گوناگون، این سوژه (مردم) را در برابر راست افراطی برسازد.

هر چقدر هم که یک رویکرد نظری با مبارزه و تحلیل طبقاتی زاویه داشته باشد، نمی‌تواند این حقیقت ساختاری را کتمان کند که **ما نمی‌توانیم «طبقه کارگر» را با مفهوم انتزاعی «مردم» یکی کنیم.** در این تعریف، منافع یک سرمایه‌دار لیبرال که خواهان آزادی‌های مدنی است، با منافع کارگری که زیر چرخ‌دنده‌های تعدیل ساختاری، فقر، تورم و خصوصی‌سازی استخوان‌هایش خرد می‌شود، کنار هم قرار می‌گیرد.

این نوع پوپولیسم چپ، به بهانه ساختن گفتمان در برابر راست افراطی، تضادهای حاد و آشتی‌ناپذیر مادی درون جامعه را پنهان می‌کند. انحلال طبقه در مردم، عملاً خلع سلاح کردن طبقات فرودست و تهی‌دست است؛ چرا که افق دموکراتیک مدنظر این «مردم کل‌گرا»، لزوماً رهایی اقتصادی کارگر را تضمین نمی‌کند و باز هم امر مادی را به نفع امر سیاسی/هویتی به حاشیه می‌راند.

چپ ایران، به معنای تمام کسانی که هنوز به ضرورتِ دگرگونی مناسبات طبقاتی و رفع استثمار پای‌بندند، جریانی به غایت متکثر است. از قضا نقد حیاتی و اساسی به چپ ایران دقیقاً باید در همین نقطه تکرر، ناتوانی در سازماندهی و عدم هم‌زبانی با یک‌دیگر فرموله شود، نه در متهم کردن آن به ارتدوکس بودن و ذات‌گرایی.

نمی‌توان با عنوانی مبهم نظیر «چپ دموکراتیک کثرت‌گرا» که مرزبندی‌اش با امر طبقاتی در هاله‌ای از ابهام است، کل جریان‌های اصیل و مادی چپ ایران را تحت عنوان «ارتدوکس» یک‌کاسه کرد و کنار هم گذاشت. یک معلم که دارای رانت وفاداری به حاکمیت است و ده‌ها مرکز آموزشی خصوصی دارد و معلمی که با حقوقی کمتر از حداقل دستمزد و بدون بیمه استثمار می‌شود، هر دو از مردم هستند، اما یکی استثمارکننده است و دیگری استثمارشونده، مثالی ملموس برای تمام کسانی که نیروی کارشان را می‌فروشند؛ برای آن‌ها که برای رهایی از وضع موجود نه به گذار، بلکه به انقلاب نیاز دارند.